

فرهنگ فارسی گفتاری. بهروز صفرزاده، تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۵.

۳۹۲ صفحه.

با آنکه فرهنگ‌نویسی در ایران پیشینه‌ای طولانی دارد، در تهیه فرهنگ‌های فارسی، زبان نوشتار همواره بسیار بیش از زبان گفتار مورد توجه قرار گرفته است. لذا پیش از هر چیز، باید انتشار فرهنگ‌هایی همچون فرهنگ فارسی گفتاری را مغتنم شمرد. حال باید دید که فرهنگ مورد بحث تا چه حد می‌تواند نیازهای کاربر را در دستیابی به اطلاعات مورد نظر برآورده سازد. در زیر به برخی از ویژگی‌های فرهنگ فارسی گفتاری می‌پردازیم.

۱- مطالب آغازین^۱

مطالب آغازین در این فرهنگ متشکل از بخش‌هایی با عنوان پیش‌گفتار^۲، ویژگی‌های فارسی گفتاری و راهنمای استفاده از فرهنگ است.

۱-۱- پیش‌گفتار

در پیش‌گفتار که بخشی کوتاه محسوب می‌شود، تعداد مدخل‌های فرهنگ، تعریفی از فارسی گفتاری و منابع مختلفی که مدخل‌ها از آنها گردآوری شده‌اند، ذکر شده است.

۱-۲- ویژگی‌های فارسی گفتاری

در این بخش، تفاوت‌های این گونه از زبان با فارسی رسمی در سه سطح آوایی، دستوری و واژگانی-کاربردی مشخص شده‌اند. ویژگی‌های آوایی در بخش مطالب پایانی فرهنگ مورد بحث قرار گرفته‌اند.

از مهم‌ترین اشکالات در زیربخش «ویژگی‌های دستوری» فرهنگ آن است که مؤلف در موارد بسیاری در دسته‌بندی و تشخیص این ویژگی‌ها دچار اشتباه شده است. برای مثال، در این بخش اشاره شده است که جمله «فردا می‌رم پیشش» صورت کوتاه‌شده «فردا پیش او

1. front matter

۲. املای بخش‌های مختلف فرهنگ مذکور مطابق با رسم‌الخط به کاررفته در آن فرهنگ است.

خواهم رفت» است، حال آنکه مؤلف توجه نداشته است که در زبان فارسی، زمان مضارع اخباری برای بیان آینده نیز به کار می‌رود. دیگر آنکه کاربرد ضمائر متصل به جای ضمائر منفصل (از جمله در «دیروز دیدمش») در نوشتار ادبی و کهن نیز دیده می‌شود و مختص زبان گفتار نیست. در جمله «شاید هم اومدم»، فعل گذشته ساده جایگزین فعل حال التزامی نشده است، بلکه می‌توان گفت، در فارسی، فعل گذشته ساده برای بیان عدم قطعیت نیز به کار می‌رود. دیگر آنکه چنین کاربردی مختص فارسی گفتاری نیست و، مثلاً، در شعر برخی از شاعران فارسی‌زبان نیز دیده شده است.

در زیربخش «ویژگی‌های واژگانی-کاربردی»، نیز اشتباهاتی به چشم می‌خورد که به شرح زیرند:

برخلاف نظر مؤلف، کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات طنزآمیز مختص زبان گفتار نیست. نمونه‌های بسیاری در ادبیات فارسی وجود دارد که در آنها از چنین اصطلاحاتی برای ایجاد حس طنز بهره گرفته شده است. به همین ترتیب است کاربرد نام‌آوایی همچون «تق‌تق» و غیره، که هرچند کمتر در سایر سطوح و سبک‌های زبان فارسی نیز به کار می‌روند. علاوه بر اشکالات فوق، مؤلف برخی موارد خاص را به صورت قاعده‌ای کلی معرفی کرده است، مانند کاربرد حرف اضافه «تو»/tu/ به جای «در». در این زمینه باید گفت که واژه‌های دیگری نیز وجود دارند که تنها در گفتار به کار می‌روند، مانند «یواش»، «سوا» و غیره که در زبان معیار معادل‌هایی همچون «آهسته»، «جدا» و غیره دارند. بهتر آن بود که به این موضوع اشاره می‌شد.

۱-۳- راه‌نمای استفاده از فرهنگ

در راه‌نمای استفاده از فرهنگ، در مورد شیوه مدخل‌بندی، نحوه ارائه تلفظ، هویت دستوری مدخل‌ها، برچسب‌های کاربردی و اخلاقی و نیز چگونگی ثبت فارسی گفتاری صحبت به میان آمده است. در اینجا از برچسب‌های کاربردی نام برده شده، ولی تعریفی از آنها به دست داده نشده است، مثلاً، مشخص نیست تفاوت «مؤدبانه» با «محترمانه» و «بی‌ادبانه» با «زشت» یا «توهین‌آمیز» دقیقاً چیست.

مطالبی که در صفحه دوازده این بخش ذیل **ثبت فارسی گفتاری** آمده، حاوی پیشنهاد و ارائه دلیل برای کاری است که فرهنگ‌نویس انجام داده است. صرف‌نظر از موافق یا مخالف بودن با چنین پیشنهادهایی، می‌توان گفت که جای این مطالب در راهنمای استفاده از فرهنگ نیست و بهتر بود مؤلف آنها را در پیش‌گفتار ذکر می‌کرد.

۲- متن اصلی فرهنگ

۲-۱- مدخل‌های فرهنگ

مطابق با آنچه در **پیش‌گفتار** ذکر شده است، «حدود یک‌پنجم واژگان فارسی امروز متعلق به گونه گفتاری است. بنابراین اگر کل واحدهای واژگانی فارسی امروز را چهل‌هزارتا فرض کنیم، یک‌پنجم این مقدار، یعنی حدود هشت‌هزارتا، مختص فارسی گفتاری است. **فرهنگ فارسی گفتاری** دربردارنده این بخش از واژگان فارسی امروز است» (ص هفت). این بدان معناست که فرهنگ مذکور حدود ۸۰۰۰ مدخل دارد.

همچنین در **پیش‌گفتار** آمده است که مدخل‌های این فرهنگ، برخلاف فرهنگ‌های پیشین که با تکیه بر ادبیات داستانی نوشته شده‌اند، «در طول چندین سال و عمدتاً از گفت‌وگوهای روزانه فارسی‌زبانان، برنامه‌های رادیو و تلویزیون، و نوشته‌های سایت‌ها و وب‌لاگ‌های گوناگون گردآوری» شده است (همانجا). سؤال این است که آیا واحدهای واژگانی براساس بسامد مشخصی در پیکره یادشده انتخاب شده‌اند یا تنها شم زبانی مؤلف ملاک انتخاب قرار گرفته است. البته باید گفت که برخی از مدخل‌ها اصطلاحات جدید و پربسامدی هستند که در کمتر فرهنگی درج شده‌اند، مانند «خفن»، «ریلکس»، «شاخ» (در معنای امروزی)، «شاسکول» و جزآن، و گردآوردن آنها در این فرهنگ جای تقدیر دارد. ولی مواردی هم به چشم می‌خورد که چندان پربسامد نیستند، مانند «با کون تو عسل افتادن»، «پختی»، «تاکسی مرسی»، «ریزه‌خونی کردن»، «شات و شوت کردن»، «نازلوبه» و «هوارتا».

همه مدخل‌ها در این فرهنگ مدخل اصلی هستند و زیرمدخل یا مدخل فرعی در آن وجود

ندارد.

۲-۲- چینش مدخل‌ها

همان‌گونه که در اغلب فرهنگ‌ها مرسوم است، مدخل‌ها در این فرهنگ به صورت الفبایی مرتب شده‌اند. یک نکته قابل‌ذکر آن است که در اینجا حرف «آ» جزو مدخل‌های فرهنگ و اولین حرف الفبای فارسی معرفی شده و ا، ا- (الف) و «ب» نیز به ترتیب سومین و «چارمین» حرف. سؤال این است که دومین حرف الفبا کدام است، و اصولاً آوردن حروف الفبا در فرهنگ گفتاری چه توجیهی می‌تواند داشته باشد.

۲-۳- شکل سرمدخل

براساس آنچه در پیش‌گفتار آمده است، «واژه‌ها و اصطلاحات رایج در فارسی امروز را به دو دسته کلی رسمی و گفتاری می‌توان تقسیم کرد» (ص هفت). واژه‌ها و اصطلاحات گفتاری تنها در گفتار کاربرد دارند، حال آنکه واژه‌های رسمی هم در گفتار و هم در نوشتار به کار می‌روند. در این فرهنگ، علاوه بر واژه‌های دسته اول، نمونه‌هایی از دسته دوم نیز یافت می‌شوند. برخی از واژه‌های دسته اخیر هنگام کاربرد در گفتار دستخوش تغییرات آوایی می‌شوند.

در این فرهنگ، هردو صورت رسمی (تغییرنیافته) و گفتاری (تغییریافته) ذکر شده‌اند، مانند «خیابان» و «خیابون». ولی در مواردی تنها صورت رسمی مدخل شده است، مثلاً، کلمات «آسان»، «بالآخره» و «نان» مدخل شده‌اند، درحالی‌که صورت گفتاری آنها، یعنی «آسون»، «بَلْخَرَه» و «نون»، مدخل نشده‌اند.

یک نکته که در مدخل کردن صورت گفتاری واحدهای واژگانی باید مدنظر قرار گیرد، توجه به بسامد آنهاست. برخی از واحدهای واژگانی دارای بیش از یک صورت گفتاری هستند. مثلاً، «صبحانه» و «صبحونه» در این فرهنگ مدخل شده‌اند، ولی «صبحونه» که پربسامدتر از «صبحونه» است، در اینجا حضور ندارد. به همین ترتیب، «صاحب‌خانه» و «صاحب‌خونه» آمده‌اند، اما «صاب‌خونه»، که بنابه شم زبانی نگارنده بسامد بالاتری دارد، در فرهنگ درج نشده است. همچنین کلمه «چار» مدخل شده است، ولی «چهار» نه.

همان‌گونه که در پیش‌گفتار ذکر شده بود، مدخل‌های این فرهنگ را واحدهای واژگانی‌ای تشکیل می‌دهند که در گفتار به کار می‌روند. بر این اساس، آوردن ریشه فعل در اینجا توجیهی

ندارد. از جمله این موارد می‌توان به «آ» (ریشه فعل «اومدن») و «شین» (ریشه فعل «نشستن») اشاره کرد که در گفتار کاربردی ندارند.

در این فرهنگ، صورت‌های نوشتاری نامتعارفی نیز به چشم می‌خورند، مانند «آا» و «آاا»، «تو^۳ خدا» (که معلوم نیست چرا در آن رو (=را) بالاتر از خط کرسی نوشته شده است)، «دیویس» (= دویست) و «یه ...ه/یه ... ی»، که سبب کندخوانی یا دشواری در خواندن می‌شوند.

همچنین در برخی از مدخل‌ها، مؤلف در تشخیص صورت مدخلی درست دچار اشتباه شده است، به عنوان مثال، «بالا چشمت ابروئه» معمولاً به این شکل به کار نمی‌رود و خود مؤلف هم آن را در تعریف به صورت «می‌شه بهش گفت بالا چشمت ابروئه» آورده است. از نمونه‌های دیگر می‌توان «به جای باریک کشیدن»، «چیز دیگه» و «هوارشدن» را نام برد که صورت درست آنها به ترتیب «کار به جای باریک کشیدن»، «یه چیز دیگه است/ بود» و «رو سر کسی هوارشدن» است.

در زبان گفتار، گاه اتفاق می‌افتد که صورت نشان‌دار، یعنی صورتی که در آن ترتیب اجزا تغییر کرده است، کاربردی بیش از صورت بی‌نشان دارد. در این رابطه می‌توان از سرمدخل‌های «بالاکشیدن» و «پایین کشیدن» نام برد که در تعریف یا مثال به درستی به صورت «کشید بالا» و «کشید پایین» آمده‌اند.

در مواردی در این فرهنگ، دو صورت واژگانی در یکجا و به صورت یک سرمدخل آمده‌اند، درحالی‌که در واقع این دو یکی نیستند، زیرا دارای دو تلفظ متفاوت‌اند، از آن جمله است «بهت» و «بهت» که اولی behet و دومی bet تلفظ می‌شود و بهتر بود در دو مدخل درج می‌شدند.

۲-۴- تلفظ

تلفظ مدخل‌های این فرهنگ در مواردی که به عقیده مؤلف ممکن است کاربرد را دچار مشکل کند، با اعراب‌گذاری مشخص شده است، مانند «چندیش شدن» و «عَلْفِ خِرْس». ولی در مدخل‌هایی که بیش از یک تلفظ داشته‌اند، صورت‌های نامأنوسی به چشم می‌خورد، مثلاً، در مدخل «جانداختن»، اعراب هم در بالا و هم در پایین الف آمده (به صورت جانداختن) که شیوه‌ای است نامعمول. همچنین است کلمه «سرپا» که در آن، حرف «ر» هم با کسره و هم

با علامت ساکن (یعنی سرِ پا) مشخص شده است. در این‌گونه موارد، بهتر بود که از خط مورب برای نشان دادن گونه‌های مختلف تلفظ استفاده می‌شد، به صورت «جاَنداختن / جاِنداختن» و «سرِ پا / سرِ پا».

۲-۵- اطلاع دستوری

از آنجایی که بسیاری از مدخل‌های این فرهنگ را عبارات تشکیل می‌دهند و چنین مدخل‌هایی معمولاً در فرهنگ‌ها فاقد اطلاع دستوری هستند، در این فرهنگ نیز از این شیوه پیروی شده، تا جایی که به هویت دستوری کلمات نیز توجه نشده است. فقط در مورد ریشه برخی فعل‌ها این اطلاع داده شده است، مانند «چا» (ریشه «چاییدن») و «گاز» (ریشه «گازیدن»). همچنین صورت‌هایی از قبیل فعل مضارع اخباری، التزامی و فعل نهی، ذیل مصدر آنها ذکر شده است.

۲-۶- برچسب کاربردی

همان‌گونه که پیشتر آمد، تعریفی دقیق در مورد برچسب‌ها داده نشده و در استفاده از آنها یکدستی رعایت نشده است، مثلاً، مشخص نیست که چرا «گندکاری» برچسب بی‌دبانه دارد، ولی «گندش دراومدن» فاقد برچسب است. همچنین مدخل «گوربه‌گور بشه» هم دارای برچسب نفرین است و هم در تعریف آن گفته شده «وقتی ... می‌خواین نفرینش کنین ...» که لزومی به این کار نبوده است.

۲-۷- تعریف

اغلب تعاریف در این فرهنگ به صورت جمله‌ای^۱ و از نوعی است که با عبارت «وقتی ...»^۲ شروع می‌شود، به این صورت که در تعریف «تو ذهنِ کسی انداختن» آمده است: «وقتی لغت یا اصطلاحی^۳ تو ذهن مردم میندازن، باعث می‌شن اون لغت یا اصطلاح بین مردم رایج بشه». اشکال کار اینجاست که در به‌کارگیری تعاریف جمله‌ای الگوی واحدی وجود ندارد، مثلاً، در

1. sentence definition
2. when-definition

تعریف «ماهی^۳ هروقت از آب بگیری تازه‌س» گفته شده است: «برا شروع کار هیچ‌وقت دیر نیست»، که با الگوی کم‌وبیش رایج در این فرهنگ متفاوت است.

برای برخی از مدخل‌ها نیز تعریف به صورت عبارت یا کلمه مترادف آمده است، مانند: «اون سر دنیا، جای خیلی دور» و «گردن، به‌عهده»

ولی مشخص نیست که به چه دلیل در برخی از مدخل‌ها تعریف به صورت الگوی تعریف تحلیلی^۱ است، مثلاً: «جیب خالی، پز عالی حالتی که کسی پول نداره ولی ظاهرش شیک و مرتبه».

کلمات به چنین شکلی می‌تواند مشکلاتی را در برداشته باشد. از جمله این مشکلات، علاوه بر دشواری در خواندن، می‌توان به متفاوت بودن صورت‌های به‌کاررفته نزد افراد گوناگون اشاره کرد. به نظر می‌رسد که مؤلف فرهنگ برای انتخاب صورت‌های گفتاری در تعریف مدخل‌ها به بسامد آنها نزد اهل زبان توجه نداشته است، به عنوان مثال، همه فارسی‌زبانان کلمه «آوردن» را «اُوردن» تلفظ نمی‌کنند. همچنین بسیاری از افراد «نگاه» را «نگا» و نه «نیگا» می‌گویند. از این دست مثال‌ها در تعاریف اغلب از صورت گفتاری کلمات رسمی استفاده شده است. افراط در ضبط در فرهنگ به‌وفور یافت می‌شود. تعدادی از تعاریف این فرهنگ نیز دوری هستند، به این صورت که در تعریف از خود کلمه سرمدخل استفاده شده است، مانند "چیزی یا چیزی مِثِ اون". همچنین به نظر می‌رسد که واژگان تعریف^۲ کنترل‌شده‌ای برای استفاده در تعاریف وجود ندارد، زیرا در بعضی جاها از واژه‌هایی استفاده شده است که نه تنها گفتاری نیستند، بلکه گاه رسمی هستند، مانند کلمه «سرانجام» در تعریف «بالاخره»، «چیره‌دست» در تعریف «دستش راه افتادن»، «اظهار» در تعریف «عِزّ و جِز کردن» و «گستاخانه» در تعریف «خجالت هم خوب چیزیه».

در مواردی، تعریف ارائه‌شده غلط یا نادقیق است، مثلاً، «ابروی هشتی»، «ابروی خیلی خمیده» نیست، بلکه ابروی زاویه‌دار را می‌گویند. «پخ‌بخ کردن» تنها به معنای «سر بریدن» نیست و به‌طور کلی به معنای «کشتن» نیز به کار می‌رود. «پدرسگ» لزوماً به معنای کسی نیست که «پدرش مَث سگ خوار و پسته». «جا تره و بچه نیست» در مورد کسی/ شخصی

1. analytical definition

2. defining vocabulary

به کار می‌رود که به اشتباه گفته شده است «چیزی گم یا ناپدید شده». «چشم بازارو درآوردن» در توصیف کسی به کار می‌رود که چیز بی‌ارزش یا به‌دردنخوری را خریده است، نه «کسی که خیلی توی بازار می‌گردد».

همچنین نمونه‌هایی را می‌توان یافت که در آنها به معانی مجازی کلمه یا اصطلاح توجهی نشده است، مانند «دولا راست شدن» به معنای «به کسی خدمت یا از او اطاعت کردن» و یا «بال‌بال زدن» در معنای «بی‌قرار بودن و دلشوره‌داشتن» و یا «تیزی» در معنای «چاقو». این معانی در فرهنگ غایب‌اند.

۲-۸- مثال

نکته مهم در مورد مثال‌ها آن است که معلوم نیست در این فرهنگ مثال‌ها روشن‌گرند یا فقط برای اثبات کاربرد واژه یا عبارت موردنظر درج شده‌اند. به عبارت دیگر، در مقدمه ذکر نشده است که آیا اینها شاهدند یا اینکه خود مؤلف فرهنگ آنها را نوشته است. در این رابطه می‌توان به مثال در مدخل‌های «آقای اتوکشیده»، «به تنش نشستن»، «تا فیها خالدونش سوختن» و «ظالم‌بلا» اشاره کرد که به درک معنای مدخل کمکی نمی‌کنند.

تعداد مثال‌ها در مدخل‌های مختلف نیز تناسبی با یکدیگر ندارند. مثلاً، در مدخل «اون وقت»، برای معنای شماره ۱ دو مثال و برای معنای شماره ۲ چهار مثال آمده است. در مواردی هم مدخل فاقد مثال است، مانند: «ریش گرو گذاشتن» و «قیافه گرفتن (اومدن)». از دیگر نکاتی که در مورد مثال می‌توان متذکر شد، آن است که در برخی از مدخل‌ها برای مثال توضیح آمده است، از جمله در:

به پای چیزی گذاشتن مردم شکست تیم^۳ به پای مربی می‌ذارن (= معتقدن که شکست تیم تقصیر مربیه).

به همین ترتیب است مثال مدخل‌های «به جای خود» و «مایه کاری». در این مورد، باید گفت که این کار چندان معمول نیست و اگر تعریف دقیق و کامل و مثال آن به‌طور مناسب انتخاب شده باشد، نیازی به چنین توضیحی نیست.

۲-۹-ارجاع

بسیاری از ارجاعات در این فرهنگ درست و دقیق هستند، به گونه‌ای که یک مدخل تعریف شده است و سایر مدخل‌های مترادف به آن ارجاع داده شده‌اند، ولی موارد متعددی در فرهنگ وجود دارد، از جمله دو مدخل «صاحب‌خونه» و «صاحب‌خانه»، که به یکدیگر ارجاع داده شده‌اند، بدون آنکه هیچ‌یک از آنها تعریف شوند:

صاحب‌خونه = صاحب‌خانه.

صاحب‌خانه [رسمی] = صاحب‌خونه.

گرایش غالب در این فرهنگ آن است که صورت‌های رسمی به صورت گفتاری ارجاع داده شده‌اند، مانند:

مثل = مَثِ

ولی در برخی موارد، صورت گفتاری (مانند «هندوونه») به صورت رسمی (مانند «هندوانه») ارجاع داده شده است. علاوه بر این سؤال که اصولاً چرا باید صورت رسمی در این فرهنگ وجود داشته باشد، در مواردی، ارجاع در فرهنگ کور است، مانند: «وخت» که به «وقت» ارجاع داده شده است، در حالی که مدخل «وقت» در فرهنگ نیست.

از کاربردهای ارجاع در ترکیبات فعلی آن است که برای پرهیز از حشو و در نتیجه، کاستن از حجم فرهنگ، معمولاً جزء غیرفعلی، یعنی اسم یا صفت، را تعریف می‌کنند و صورت فعلی را یا به آن ارجاع می‌دهند و یا به صورت مدخل فرعی ذیل جزء غیرفعلی (اسم یا صفت) می‌آورند. با توجه به اینکه در این فرهنگ همه مدخل‌ها اصلی هستند، بهتر آن بود که از ارجاع استفاده می‌شد. در این فرهنگ هر دو این گونه مدخل‌ها (هم اسم یا صفت و هم ترکیب فعلی آنها) به طور جداگانه مدخل و تعریف شده‌اند، مانند «پچ‌پچ» و «پچ‌پچ کردن» و یا «فیلم» (معنای شماره ۲) و «فیلم بازی کردن».

۲-۱۰-گستره

زبان فارسی در گستره وسیعی، شامل ایران، افغانستان، تاجیکستان و سایر مناطق، به کار می‌رود. در هریک از این مناطق ما با گونه‌ها و به تبع آن با واژه‌ها و اصطلاحات متفاوتی روبه‌رو هستیم. تلفظ، معنا و کاربرد یک واژه یا اصطلاح ممکن است در این مناطق متفاوت باشد. در

پیش‌گفتار ذکر شده که آنچه در این فرهنگ آمده است، فارسی گفتاری یعنی لهجه تهرانی است (صفحه هفت).

همچنین گفته شده است که در این فرهنگ هم کلماتی جای دارند که در گفتار به کار می‌روند و هم کلماتی که در گفتار و در نوشتار کاربرد دارند، اما در گفتار شکل دیگری (شکسته) پیدا می‌کنند. در این صورت می‌بایست تمام کلماتی که در گفتار شکل متفاوتی به خود می‌گیرند، در فهرست مدخل‌ها وجود داشته باشند، درحالی‌که چنین نیست و واژه‌هایی همچون «نون»، «صُبونه» و «آروم» در این فرهنگ دیده نمی‌شوند.

۲-۱۱- کاربرد و کاربرد

امروزه کاربرد فرهنگ را معمولاً براساس سن، زبان مادری، میزان تحصیلات یا تخصص و غیره به دسته‌هایی تقسیم و فرهنگ را براساس نیازهای هر یک از این گروه‌ها تألیف می‌کنند. همچنین نوع فعالیت یا زمینه‌ای که فرهنگ قرار است در آن به کار برود، باید مشخص شود. در بخش‌های آغازین این فرهنگ به کاربرد احتمالی اشاره‌ای نشده است و مشخص نیست که وی اهل‌زبان است یا فارسی‌آموز، کودک است یا بزرگسال، فردی است عادی یا متخصص. همچنین نمی‌دانیم این فرهنگ قرار است برای چه منظوری مورد استفاده قرار گیرد: ترجمه؟ خواندن متن یا نوشتن به زبان فارسی؟

۳- مطالب پایانی^۱

۳-۱- پیوست‌ها

در این بخش دو پیوست وجود دارد: پیوست اول به جدول آوانگاری اختصاص دارد و پیوست دوم بخشی است با عنوان **تحولات فارسی گفتاری در مقایسه با فارسی رسمی**.

نکته مهم در مورد تقسیم‌بندی تحولات زبان فارسی گفتاری آن است که این تقسیم‌بندی بسیار غیرعلمی و در مواردی حاوی اشتباهات فاحش است. بسیاری از این تحولات آوایی را می‌شد به روشی علمی‌تر - با استناد به قواعد زبان‌شناسی و آواشناسی - دسته‌بندی کرد. این موارد نشان می‌دهد که نگاه مؤلف به این قضیه زبان‌شناختی نبوده و وی تنها کاربرد عام را

1. back matter

مدنظر داشته است و براساس ویژگی‌های ظاهری و سطحی به دسته‌بندی تحولات آوایی پرداخته و طبیعتاً در مواردی هم دچار لغزش شده است.

بسیاری از مثال‌های ذکرشده ذیل یک موضوع در یک دسته نمی‌گنجند. به عبارت دیگر، مؤلف تغییراتِ موردی را تعمیم داده و به‌عنوان قاعده‌ی کلی معرفی کرده است، حال آنکه بسیاری از اینها قابل تعمیم نیستند و نشان‌دهنده‌ی عملکرد یک فرایند آوایی مشخص هستند که می‌شد به آنها اشاره کرد و بسیاری از موارد را ذیل یک دسته گردآورد، به‌عنوان مثال، حذف b (در تبدیل «جنب» به «جم») و افزودن g (در تبدیل «هاون» به «هونگ»)، فرایندهایی جداگانه به‌شمار نمی‌روند، بلکه به‌ترتیب نمونه‌هایی از فرایند حذف و اضافه (درج) هستند.

همچنین در پیوستِ موردبحث، تنها اشاره شده است که، یک صدا به صدای دیگر (مثلاً، a به â) تبدیل می‌شود و دلیلی برای آن بیان نشده است و نیز ذکر نشده است که این تغییر در کدام بخش از کلمه (اعم از ریشه، پسوند، پیشوند و غیره) رخ می‌دهد. نمونه‌ی دیگر تبدیل -at- به -e- است که طی آن «اگر» به «اگه» تبدیل می‌شود، درحالی‌که، مثلاً، کلمه «کارگر» به «کارگه» تبدیل نمی‌شود.

۳-۲- منابع فرهنگ

فرهنگ فاقد کتابنامه است و مؤلف در جایی در پیش‌گفتار تنها به ذکر این نکته بسنده کرده است که واحدهای واژگانی این فرهنگ را «در طول چندین سال و عمدتاً از گفت‌وگوهای روزانه فارسی‌زبانان، برنامه‌های رادیو و تلویزیون، و نوشته‌های سایت‌ها و وبلاگ‌های گوناگون گردآوری کرده» است. نام هیچ‌یک از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، سایت‌ها و وبلاگ‌ها ذکر نشده و مؤلف به روش کار خود نیز اشاره‌ای نکرده است.

از جمله سؤالاتی که برای این نگارنده مطرح می‌شود، آن است که نویسنده فرهنگ چه میزان بسامدی را برای حضور یک واژه در فرهنگ در نظر گرفته است، مثلاً، اگر ایشان یک‌بار به اصطلاحی در یک برنامه تلویزیونی برخورده است (مانند واژه «عشقولانه»)، آیا لازم بوده است که چنین اصطلاحی در فرهنگ گنجانده شود یا خیر؟ احتمال اینکه کاربر فرهنگ با چنین اصطلاحی برخورد کند، چقدر است که وی یک مدخل را به آن اختصاص داده‌است؟ نمونه‌های دیگری که در بخش ۲.۱ ذکر شد نیز از این دست هستند.

۴- ویژگی‌های فیزیکی

به‌طور کلی می‌توان گفت که این فرهنگ از کیفیت چاپ قابل‌قبولی برخوردار است. صفحه‌بندی آن شکیل و مرتب است و حاشیه سفید اضافه در صفحات دیده نمی‌شود. مدخل‌ها به‌صورت دوستونه قرار گرفته‌اند که شکل رایج فرهنگ است.

یافتن اطلاعات در این فرهنگ کم‌وبیش به‌آسانی صورت می‌گیرد. اینکه همه مدخل‌ها مدخل اصلی هستند، سبب تسریع در فرایند جستجو می‌شود. همچنین سرمدخل‌ها به‌صورت تورفتگی معکوس (بیرون‌زدگی)^۱ و با حروف سیاه^۲ و درشت‌تر از تعریف چاپ شده‌اند که این امر نیز یافتن مدخل را آسان می‌کند. شاهد و مثال‌ها پس از دونقطه (:) و با حروف متفاوت نسبت به تعاریف (به‌صورت ایرانیک) آمده‌اند. شاهد‌های متعدد با دایره توخالی (○) از یکدیگر جدا شده‌اند. از علامت مساوی (=) برای مشخص کردن مترادف‌ها و ارجاع (مانند دوماد = داماد) و از نامساوی (\neq) برای واژه‌های متضاد استفاده شده است.

در مدخل‌های چندمعنا، پس از سرمدخل یک سطر خالی مانده و معانی از سطر بعد شروع شده‌اند، مانند:

دون

۱. دونه؛ دانه:

۲. [<دونستن]

برچسب‌های کاربردی، مانند [طنز]، [رسمی] و غیره در داخل دو قلاب آمده‌اند. گونه‌های دیگر سرمدخل - اعم از گونه رسمی و یا کلمه دیگری که جایگزین کلمات سرمدخل می‌شود - داخل پرانتز آمده، مانند تعارف شابدلعظیمی (شاه عبدالعظیمی) و دهندش سرویس (صاف) شدن.

۵- سخن آخر

اشکالات فرهنگ موردبحث را می‌توان به‌طور کلی به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

1. hanging indentation
2. bold

* بهره‌نگرفتن مؤلف از دانش روز زبان‌شناسی، مثلاً، در تشخیص صورت بنیادی واحدهای واژگانی؛

* بهره‌نگرفتن از روش‌های فرهنگ‌نویسی نوین که مصداق بارز آن استفاده‌نکردن از یک پیکره زبانی متعادل و استاندارد در گزینش مدخل‌ها و صورت درست و پربسامدتر آنهاست؛
* پیروی از سلیقه شخصی به جای شیوه‌ای یکدست و منطقی.

البته لازم به ذکر است که فرهنگ‌نویسی فعالیتی است دشوار و هیچ فرهنگی را نمی‌توان یافت که عاری از اشکال باشد، ولی نکته اینجاست که بسیاری از موارد برشمرده در این فرهنگ را می‌شد با صرف وقت و دقت بیشتر و بهره‌گیری از اصول درست فرهنگ‌نویسی برطرف کرد. امروزه فرهنگ‌نویسی به فعالیتی پیکره‌بنیاد تبدیل شده است و منظور از پیکره همان پیکره‌های الکترونیکی است که با فرمتی خاص و به کمک نرم‌افزارهای فرهنگ‌نویسی می‌توان با سرعت و دقت بیشتری نسبت به گذشته داده‌ها را از آنها استخراج کرد.

به عقیده نگارنده، دیگر زمان آن رسیده است که از روش‌های قدیمی و تاریخ‌گذشته در فرهنگ‌نویسی پرهیز شود. با دردسترس‌بودن پیکره‌های زبانی و نرم‌افزارهای گوناگون فرهنگ‌نگاری و به‌یمن بهره‌گیری از نظریه‌های نوین فرهنگ‌نویسی و تکنولوژی روز دنیا، می‌توان تصویری دقیق‌تر از زبان به دست داد. پیشنهاد می‌کنم حداقل در چاپ‌های بعدی این فرهنگ این نکات مورد توجه قرار گیرد تا بتوان امیدوار بود که حاصل کار اندکی به استانداردهای جهانی نزدیک‌تر شده است.

ساغر شریفی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

منابع

صفرزاده، بهروز (۱۳۹۵). فرهنگ فارسی گفتاری. تهران: کتاب بهار.